

یادداشت

سفره‌های مردم، تاکتیک یا نیاز رژیم برای بقا؟

صادق کار



سرلشگریچی صفوی مشاور علی خامنه‌ای در بخشی از سخنرانی روز گذشته خود که در "همایش ملی فرصت‌ها و تهدیدهای نو پدید دریایی" ایراد کرد صحبت از ضرورت جلب رضایت مردم و اختصاص یک میلیارد از پولهای آزاد شده به سفره مردم نمود

روزنامه آفتاب که متن صحبت‌های مشاور خامنه‌ای در همایش نام برده را منتشر کرد از قول او نوشت

مشاور فرمانده کل قوا با بیان اینکه انسجام ملی و استحکام قدرت درون‌زا با حل مشکلات معیشتی و "اقتصادی مردم و جدی‌گرفتن رضایت آنان از وضعیت کشور ممکن می‌شود، تصریح کرد: از این طلب‌های چند میلیارد دلاری که وصول می‌کنیم، یک میلیارد دلار را هم به سفره‌ها و یخچال‌های مردم برسانیم. مردم باید از حکومت ما راضی باشند تا انسجام و استحکام قدرت درون‌زا نیز محقق شود

تا جایی که من بخاطر دارم این اولین بار است که یک سرلشگراز موضع مشاور "فرمانده کل قوا" از جلب رضایت مردم از طریق توجه به معیشت و سفره‌های آنان و اختصاص مبلغی برای سفره‌های مردم و مهم بودن رضایت مردم برای استحکام "قدرت درون‌زا" می‌گوید

این اظهار نظر که به نظر می‌رسد بیشتر به منظور امیدوار کردن مردم به شدت ناراضی از وضعیت تحمل‌ناپذیر معیشتی‌شان باشد، در حالی بیان می‌شود که همه روزه مشابه آن در تجمعات اعتراضی کارگران و بازنشستگان، معلمان و پرستاران و سایر مزد و حقوق‌بگیران نیز شنیده می‌شود. مشاور خامنه‌ای برای اینکه به معترضین معیشتی بگوید صدای اعتراض آنها و فریادشان از سفره‌ها و یخچال‌های خالی‌شان را شنیده است، تظاهر به همزاد پنداری با آنها می‌کند. برای پر کردن سفره‌های خالی راه‌های موثر و پایدار



دیگری وجود دارد. ایجاد اشتغال، افزایش واقعی دستمزدها و حقوق های بازنشستگی برابر با هزینه های واقعی زندگی، همسان سازی حقوق ها، بیمه درمانی مناسب و کارآمد، آموزش رایگان، مسکن مناسب و ارزان، رعایت قوانین حمایتی، حق تشکل و اعتصاب، بیشتر اینها در قانون موجود هم وعده داده شده

ظاهرا منظور از طلب های آزاد شده ۶ میلیارد دلاری است که اخیرا در جریان زد و بند با مقامات امریکایی آزاد شده می باشد که به گفته مقامات کاخ سفید، همه پولهای آزاد شده می بایست خرج معیشت و دارو و درمان مردم و اموری از این دست بشود. حال اما مشاور نظامی خامنه‌ای طوری حرف می زند که گویا سهم مردم همین یک میلیاردی است که معادل یک ششم پولهایی است که از طرف کره جنوبی آزاد شده است.

اختصاص یک میلیارد از ثروت های خود مردم به سفره ها اگر از وعده به عمل هم درآید، مشکل سفره‌ها و یخچال های خالی را حل نمی کند. با این حال آنچه در این گفته قابل مکت است، اذعان مشاور خامنه‌ای به رویگردانی مردم از رژیم به دلایلی است که نارضایتی معیشتی تنها یکی از آنها می باشد

این "سخاوتمندی" مشاور خامنه‌ای که می کوشد با اختصاص یک میلیارد از پول خود مردم به سفره ها و یخچال های خالی مردم، دل آنها را بدست آورد، به نظر می رسد تاکتیک و سیاست تازه‌ای باشد که از طرف خود خامنه‌ای اخذ شده است تا با استفاده از آن فشار اعتراضات معیشتی مردم علیه حکومت را کاهش دهد، پایگاه اجتماعی از دست رفته رژیم را که به زیر ده درصد تقلیل پیدا کرده، اندکی ترمیم کند و با کشاندن عده‌ای از مردم به پای صندوق های رای در عرصه بین المللی برای رژیم خود مشروعیتی به دست آورد. سرلشگریحیی صفوی ممکن است در این مورد به خامنه‌ای مشاوره داده باشد ولی بدون اذن و اجازه خامنه‌ای نمی توانسته چنین وعده‌ای بدهد. قبلا نیز دو سه مرتبه خامنه‌ای از وضعیت بد معیشتی مردم اظهار نگرانی کرده بود. البته اختصاص این مبلغ اگر عملی هم بشود نه میتواند تغییر محسوسی در وضعیت معیشتی مردم ایجاد کند و نه کمک چندانی به تقویت پایگاه متزلزل رژیم بنماید. ولی رژیم که فهمیده با سرکوب تنها نمی تواند خود را سرپا نگهدارد، به دنبال راه های دیگری برای حفظ خود می گردد. رژیم حتی اگر مایل باشد در زمینه اقتصادی تغییراتی به عمل بیاورد، اما نشانه‌ای از اینکه تمایلی به عقب نشینی سیاسی داشته باشد از خود نشان نمی دهد. مشاور خامنه‌ای از راضی کردن مردم از حکومت می گوید. او با این بیان به نارضایتی مردم از حکومت اذعان می کند و رضایت مردم برای استحکام داخلی حکومت را لازم می داند. اما نارضایتی مردمی که می خواهند سر به تن حکومت نباشد، منحصر و محدود به وضعیت فاجعه بار معیشتی اکثریت مردم نیست، مردم علاوه بر مسئله معیشت که برایشان بسیار عمده است. از استبداد، سرکوب، فساد، سانسور، تبعیض و بی عدالتی و تقسیم ناعادلانه ثروت و درآمدهای کشور که وضعیت وخیم معیشتی بد مردم نیز از پیامدهای گریز ناپذیر آنهاست به تنگ آمده‌اند و چون می دانند این حکومت قادر و مایل به تامین خواسته هایشان نیست فریب اینگونه مانورها را که برای نجات رژیم است نمی خورند و می دانند اگر عقب نشینی های از طرف رژیم انجام شود، نیجه دست نکشیدن مردم از مبارزه برای برکناری رژیم فقهاتی است

ما از جنبش زن، زندگی، آزادی و مطالبات دمکراتیک و مترقی آن حمایت می کنیم!

**برقرار و مستحکم باد پیوند میان جنبش زن، زندگی آزادی با جنبش مطالباتی کارگران
و مزد و حقوق بگیران!**

نقش حمایت اجتماعی در امحای کار کودک بخش دهم
گزارش مشترک سازمان بین المللی کار و سازمان یونسف



دختران کار نپال در کلاس درس

2. حمایت اجتماعی به عنوان پاسخ سیاستگذارانه به کار کودک: شواهد چه می گویند؟

3. کمک نقدی مستقیم به خانواده های دارای فرزند - ادامه

برخی از یافته های آشکار بررسی کمکهای نقدی مشروط و نامشروط، ناظر بر طراحی و اجرای این برنامه ها، به قرار زیر اند:

طبعاً برای کاهش کار کودکان مبلغ کمک نقدی دارای اهمیت است. کمک نقدی بالا می تواند با کاهش قابل توجه کار کودکان و بهبودهای محسوس در تخصیص وقت آنان همراه باشد. برعکس، یک کمک نقدی کم ممکن است ابداً تاثیری در کاهش کار کودکان نداشته باشد، یا فقط شدت کار را کاهش دهد اما شیوع را نه، یا فقط کار دستمزدی کودکان را کاهش دهد اما موجب تغییری در سایر شاخصهای کلیدی - مانند مخارج خانواده برای آموزش - نشود. یک کمک مالی اندک، اگر برای پوشش کامل هزینه های تحصیل کودک کافی نباشد، حتی ممکن است منجر به افزایش کار کودکان گردد، یا برای جبران اثرات ناشی از شوکهای اقتصادی نامطلوب صرف شود. حصول اطمینان از مقدار کافی کمک مالی و مزایای جنبی، بر حسب زمینه و محیط، می تواند بین مناطق روستایی و شهری در یک کشور واحد متفاوت باشد.

مدت زمان طولانی تر پرداخت کمکهای نقدی با کاهش قابل توجه کار کودکان همراه است. وقتی کمکهای نقدی برای دوره های طولانیتری انجام می گیرند، اثرات آنها بر میزان کار کودکان محسوساً قویتر است. این واقعیت ناشی از کاهش فقر در خانواده است. به این ترتیب خانواده به مرور زمان وجه لازم برای این یا آن سرمایه گذاری مولد را به دست می آورد و به آن نیز دست می زند؛ اقدامی که می تواند کار کودکان را محسوساً کاهش دهد. تأمین اقتصادی به خانواده ها کمک می کند تا از کشیده شدن کودکان به بازار کار، به عنوان یک چاره پیشگیرانه یا جبرانی، کاسته شود. به نظر می رسد کمکهای نقدی پایدار برای مقابله با بدترین اشکال کار کودکان و دور نگه داشتن آنان از کارهای خطرناک بسیار مهم است. البته نظارت بر اثرات کمکهای نقدی بر تخصیص زمان کودکان به کار، در کوتاه مدت نیز بسیار مهم است تا اطمینان حاصل شود که دستاوردهای بلندمدت به قیمت کار بیشتر کودکان در کوتاه مدت حاصل نمی شود.



مشروط کردن کمکها موجبی برای اثربخشی مطلوبتر بر کار کودک نیست. مطالعات انجام شده روی کمکهای نقدی مشروط و نامشروط حاکی از اثرات مشابه آنها بر کار کودک اند. شواهد نیز نشان می‌دهند که کمکهای نقدی نامشروط هم، که با پیام "آموزش به جای کار" همراه اند، می‌توانند اثربخشی محسوسی بر کار کودکان داشته باشند. با این وجود، در صورتی که شوکهای درآمدی پیش می‌آیند، ممکن است که مشروط بودن کمکها انگیزه قویتری برای نگه داشتن کودکان در مدرسه و محدود کردن حضور آنان در بازار کار کودکان ایجاد کند.

برنامه‌هایی که مشخصاً بر کار کودکان تمرکز می‌کنند، در مقابله با آن مؤثرتر اند. همانطور که در بالا ذکر شد، برنامه‌هایی که حاوی پیامهایی در حمایت از آموزش کودکان بوده اند، در مقابله با کار کودک مؤثرتر بوده اند. علاوه بر این، برنامه‌هایی که در آنها میزان کمک متناسب با تعداد فرزندان خانواده متفاوت بوده، نیز اثرات بازدارنده نسبتاً قویتری را نشان می‌دهند. در خانوارهایی که کمکهای نقدی دریافت می‌کنند، حتی کودکانی که واجد شرایط نیستند، نیز کاهش حضور در بازار کار را تجربه می‌کنند. مطالعات نشان می‌دهند که حواله‌های نقدی، در صورتی که برنامه مشخصاً برای مقابله با کار کودک هم طراحی نشده بوده، به ویژه برای کودکان آسیب پذیر، از جمله کودکان پناهندگان و اهالی بومی، مفید بوده است.

دسترسی به خدمات و کیفیت آنها، و نیز مقررات جامع و کارا می‌توانند اثرات مثبت کمکهای نقدی بر کار کودکان را تقویت کنند. عوامل موجود در سطح اهالی نیز بر اثربخشی یک برنامه در مبارزه با کار کودکان تأثیر دارند. مثلاً در صورت کمبود یا ناکافی بودن زیرساختهای آموزشی عمومی یا بهداشتی، کمکهای نقدی نمی‌توانند به فعلیت کامل خود برای اثربخشی برسند. لبنان یک نمونه است: در آنجا افزایش حضور کودکان در مدارس پس از کمکهای نقدی محدود شد، زیرا مدارس فاقد ظرفیت کافی نبودند. عدم دسترسی به خدمات یا ناکافی بودن آنها همچنین می‌تواند باعث تبعیض علیه جمعیت‌های حاشیه ای یا آسیب پذیرتر شود؛ اگر مثلاً آنها مجبور به طی مسافتهای طولانی برای برآورده کردن شروط برنامه باشند. چارچوب قانونی ملی که کار کودک را تنظیم می‌کند، از جمله سنی که کودکان قانوناً مجاز به کار اند، و لازم الاجرا بودن آن متکی بر ضمانت اجرائی، احتمالاً تعدیل کننده مهم اثرات کمکهای نقدی است و در طراحی برنامه های حمایت اجتماعی باید در نظر گرفته شود.

سرانجام این که این بررسی نشان داد اثرات کمکهای نقدی به عواملی چون ویژگیهای کودک، خانواده و عوامل بومی نیز بستگی دارد، از جمله:

در کشورهای اتیوپی، لسوتو و جمهوری متحد تانزانیا تفاوت‌های قابل توجهی در اثرات گفته شده بر حسب جنسیت و سن کودک مشاهده شدند. مثلاً در تانزانیا کاهش کار با دستمزد در خارج از خانواده محدود به پسران بزرگتر بود، در حالی که کار با دستمزد برای کودکان و دختران کوچکتر بدون تغییر باقی ماند.

ترکیب خانواده، از جمله در خانواده هائی با تعداد بزرگسالانی که قادر به کار اند، در مقایسه با خانواده های دارای بزرگسالان کمتر قادر به کار. در این دسته دوم احتمال بیشتری وجود دارد که کودکان به بازار کار کشیده شوند یا اوقات طولانیتری کار کنند. همچنین تعداد برادران و خواهران یک کودک بزرگتر مورد تحقیق، و سن آنها، در صورتی که کودک مورد نظر از کمکهای نقدی ناظر بر کودکان کوچکتر بهره مند شود، در کشیده شدن او به بازار کار مؤثر است. جنسیت نان آور خانواده نیز ممکن است موجب تفاوت در اثرات یک برنامه شود. در لسوتو، با معیار اختصاص وقت بیشتر به تحصیلات و کاهش مدت کار، در خانواده‌های با نان آور مرد دختران و در خانواده‌های با نان آور زن، پسران بهره بیشتری برده اند.

این اثرات همچنین به هنجارهای سنتی حاکم بر کار کودکان و سایر رسوم مضر، مانند ازدواج کودکان، بستگی دارند. چنان که ادامه این گزارش، در بخش برنامه های حمایت اجتماعی یکپارچه، توضیح داده خواهد شد، برنامه‌هایی که کمک نقدی را با حساس کردن اهالی برای مواجهه چالشی با این هنجارها ترکیب می‌کنند، در کاهش کار کودکان، از جمله در بدترین شکل‌های آن مؤثرتر اند.

کمیته های اعتصاب را در کارخانه ها و ادارات تشکیل دهیم! اتحاد، اعتراض، اعتصاب، نبرد تا رهایی!

سرنوشت قراردادهای اسارتبار موقت در خیابان تعیین خواهد شد

صادق



معمولا هرگاه اعتراضات کارگری شدت می گیرند، عده‌ای از نمایندگان تشکلهای حکومتی که نقش رفیق قافله و شریک دزد را به عهده شان گذاشته‌اند به صحنه می آیند و با طرح موضوع کاذبی سعی می کنند با ایجاد امید کاذب در میان کارگران، از دامنه اعتراضات بکاهند و جهت اعتراضات را از مسیر خود منحرف و به بیراهه ببرند.

قبلا به غلط بعضا تصور می کردند که اقدامات این افراد، می تواند از روی نادانی و فریب خوردگی شان باشد، ولی امروز دیگر کسی باور نمی کند که اقدامات آنان از روی جهل و نادانی و فریب خوردگی باشد.

روز گذشته خبرگزاری ایلنا به بهانه فرا رسیدن مهلت اجرای آیین نامه تبصره یک ماده هفت قانون کار که چهار سال پیش پس از ۳۰ سال تعلل سرانجام در هنگام وزارت علی ربیعی بر وزارت کار تدوین شد، رفت و نظر "ناصر چمنی" را در خصوص آن جویا شد.

تبصره یک ماده ۷ قانون کار تعیین موقتی یا دائمی بودن مشاغل را به وزیر کار و هیئت دولت محول نموده و مقرر داشته است وزیر کار آیین نامه آن را تهیه و از تصویب هیئت وزیران بگذراند.

در سال ۹۸ بعد از ۳۰ سال امتناع آگاهانه دولتها از اجرای این قانون و پس از اینکه بقول خودشان بیش از ۹۰ درصد کارگران به رغم نبود آیین نامه به طور غیر قانونی در همه ی مشاغل اعم از مشاغلی که ماهیت دائمی و مستمر یا غیر مستمر دارند موقتی شدند، علی ربیعی در اثر اعتراضات گسترده نسبت به قرارداد های موقت کار، مجبور شد، آیین نامه‌ای را تدوین و به تصویب دولت برساند. بر اساس آیین نامه کذایی ادعا می شود کارگر پس از ۴ سال کار در واحدی که در آن کار می کند، می تواند از حالت موقتی بودن خارج و به اصطلاح دائمی شود. اما این واقعیت ندارد.



در بهمن سال جاری، مهلت اجرای آیین نامه مذکور فرا می رسد و قاعدتا می بایستی به اجرا گذاشته شود. اما از آنجا که راه های دور زدن چندی در آیین نامه وجود دارد و در طی چهار سال گذشته تغییرات زیادی در قوانین کار بوجود آورده اند که مانع از اجرای آن می شود، بود و نبودش دیگر نتیجه ای به حال کارگر ندارد

از آنجا که اکثر کارگران در شرکتها مرتب از کار بیکار و دوباره بازهم با قرارداد موقت به کار گرفته می شوند، عملا اجرا نخواهد شد که بشود ادعای تامین امنیت شغلی کارگر در اثر آن را داشت. آنهایی که در دولت روحانی از روی اجبار آیین نامه را تصویب کردند، آن را طوری تنظیم نمودند که در عمل قابلیت اجرایی نداشته باشد و اگر خواستند اجرای اش کنند، اقلیت کوچکی از کارگران را شامل شود. همچنین کارفرمایان فرصت خواهند داشت تا قبل از رسیدن زمان اجرای آیین نامه کارگران خود را اخراج و دوباره با آنها قرارداد جدید بنویسند. به غیر از این موارد دیوان عدالت اداری نیز حق استخدام موقت در کارهای با ماهیت مستمر را به کارفرمایان اعطا نموده است. دولت نیز به کارفرما اجازه اخراج کارگر را ولو اینکه کارگر مرتکب هیچ خطایی نشده باشد داده است. خود آقای چمنی هم می داند که دولت رئیسی و وزیر کار او تن به اجرای این آیین نامه بی خاصیت نخواهند داد و هم اکنون مشغول تغییراتی در قانون کار هستند که اوضاع را از این هم که هست بدتر خواهد کرد. رعیتی معاون وزیر کار نیز اخیرا صحبت از تدوین آیین نامه جدیدی کرده است که به معنی رد کردن آیین نامه دستپخت دولت روحانی است. بنا بر این تبلیغ در مورد آن در شرایطی که اعتراض به کار پیمانی و شرکتی و نبود امنیت شغلی روز به روز بیشتر می شود، به غیر از پراکندن امید کاذب و به انحراف بردن مبارزات کارگران ندارد. سر نوشت قرار دادهای اسارتبار موقت در مبارزه متشکل و سازماندهی شده خیابانی کارگران است که تعیین خواهد شد. خود کارگران این را همه روزه در خیابانها فریاد می زنند و این رویکرد چیزی نیست که حکومت و تشکلهای وابسته به آن می خواهند.

چهار سال پیش و در اوج اعتراضات علیه قراردادهای موقت هنگامی که برای کاستن از اعتراضات علی ربیعی این آیین نامه بی خاصیت را که حتی مغایر با ذات ماده ۷ قانون کار است را به تصویب دولت رساند، عوامل حکومتی در تشکلهای خود آن را در بوق و کرنا کردند و از آن بعنوان یک دست آورد نام بردند تا با ایجاد امید کاذب جهت اعتراضات را منحرف کنند، حالا هم که اعتراضات علیه برنامه هفتم دولت و درخواست افزایش دستمزد اوج گرفته است، سعی می شود با علم کردن این آیین نامه بی خاصیت امید ایجاد کنند و جهت مبارزات را منحرف کنند

از مبارزه کارگران و مزد و حقوق بگیران برای افزایش دستمزد حمایت کنیم!

علیه تغییرات ارتجاعی در قانون کار و تامین اجتماعی متحدانه مبارزه کنیم!

محروم کردن دوسوم کارگران قالیباف از بیمه

صادق



طبق برخی از آمارها حدود یک میلیون نفر که اکثراً زنان و دختران جوان از مناطق روستایی و محروم می باشند چرخ صنعت دیرپای قالیبافی را که همواره علاوه بر تامین نیازفرش داخلی یکی از مهمترین کالاهای صادراتی ایران را تشکیل می دهد در چرخش نگه داشته و چه ثروتهایی را که با زحمت جان فرسایی خود نصیب عده قلیلی نکرده‌اند.

با این همه اما این جمعیت بزرگ زحمتکش اکثرشان از حقوق اولیه خود محروم مانده‌اند تا جایی که دولت نه تنها به انجا مختلف حتی از بیمه کردن آنها امتناع می ورزد، بلکه تلاش می کند حتی آنهایی را هم که پس از دوندگی های بسیار توانسته‌اند خود را بیمه کنند، از این حق بدیهی محروم می کند.

محرومیت کارگران قالیباف در حالی است که در سال ۱۹۲۰ میلادی سازمان بین المللی کار بعد از دریافت گزارشی راجع به شرایط کار در کارگاه های قالیبافی کرمان از دولت ایران طلب می کند موارد ذیل را در مورد کارگران قالیباف رعایت کند:

۱ - جلوگیری از استخدام پسرها قبل از ۸ سال و دخترها قبل از ۱۰ سال؛ ۲ - منتهی الیه دستگاه « قالیبافی اقلأ ۱۱ اینچ از زمین مرتفع باشد که کارگر بتواند پای خود را زیر دستگاه دراز کند و مجبور به چمباتمه زدن [۲۲] و ابتلای به عواقب وخیم آن نباشد؛ ۳ - مدت کار به مدت ۸ ساعت محدود بوده و در وسط روز یک فرجه مختصری داشته باشد که در آن مدت مجبور به خروج از محل کار باشد. ۴ - انتخاب "ضیه‌سیونی (که اعضای آن خارج از صاحبان این صنعت باشد) که ناظر اجرای مسایل فوق باشد

طنز تلخ قضیه در این است که با گذشت ۱۰۳ سال از آن که بعنوان نخستین قانون کار هم بعضا از آن یاد می کنند، متأسفانه هنوز کارگران این رشته صنعتی از حداقل حقوق خود برخوردار نیستند

این ظلم مضاعف به کارگران قالیباف که حسب سختی های مختص شغلی شان در معرض بیماری های بسیاری مانند، بیماری بینایی، استخوان درد، رماتیسم، دیسک، زانو درد، قرار دارند، برآستی ظلمی مضاعف است که بر آنها روا می دارند



نداشتن بیمه البته یکی از حق‌کشی‌هایی است که در مورد قالیبافان اعمال می‌شود. اکثریت بزرگی از آنان با دستمزدهای کمتر از دستمزد قانونی کار می‌کنند و آن عده کمی نیز که حداقل دستمزد قانونی را می‌گیرند، با طرح منطقه‌ای کردن دستمزد، می‌خواهند همین دستمزد حداقلی شان را کمتر کنند.

مدتی پیش "عبدالله بهرامی" مدیر عامل اتحادیه تعاونی‌های فرش دستباف کشور اذعان نمود که ۵۰۰ هزار نفر از بافندگان فرش در صف انتظار بیمه هستند. او تعداد قالیبافان را ۷۵۰ هزار نفر اعلام کرد و گفت از این تعداد تنها ۲۵۰ هزار نفرشان تحت پوشش بیمه قرار دارند.

او سبب محرومیت این نیم میلیون نفر را عدم حمایت و عدم تامین منابع توسط دولت اعلام کرد.

خبرگزاری ایلنا به نقل از عباس اورنگ کارشناس رفاه و تامین اجتماعی که سبب بیمه نکردن قالیبافان را از او جویا شد، نوشت:

ده سال است که روند بیمه قالیبافان در سراسر کشور متوقف شده است؛ چندین سال است قالیبافان بنا بر محدودیت‌های بودجه‌ای، شامل گسترش پوشش بیمه‌ای نشده‌اند و امروز بخش قابل توجهی از آنها فاقد بیمه هستند و این جای تأسف بسیار دارد. گفتنی است که سهم بیمه کارگران فعلاً ۷ درصد است که آنانی که بیمه شده‌اند آنرا می‌پردازند. اما دولت به بهانه نداشتن بودجه سالهاست که از پرداخت سهم خود بر خلاف قانون طفره می‌رود و با بهانه‌های مختلف سعی می‌کند تعداد بیمه شدگان را نیز کم کند.

این کارشناس رفاه و تامین اجتماعی در ادامه پس از ذکر نمونه‌هایی از تلاش دولت برای کم کردن تعداد قالیبافان مشمول بیمه و انتقاد از آن می‌گوید:

قالیبافی یکی از صنایع تمدنی ماست و دولت‌ها مکلف هستند این هنر و این حرفه را به عنوان یکی از نمادهای فرهنگ ایرانی و ملی حمایت کنند و در این راستا تلاش نمایند؛ طبیعتاً یکی از مشوق‌های زنده ماندن این هنر تاریخی در شرایط فعلی، دادن یکسری امتیازات به بافندگان از جمله بیمه تامین اجتماعی است که شامل مستمری و درمان باشد.

آقای اورنگ در این گفتگو علت وضعیت امروز قالیبافان را نتیجه نداشتن تشکل مدنی قدرتمند، و نداشتن نگاه درست کاربدستان به شرایط دشوار شغلی و زیستی کارگران قالیباف می‌داند و در قسمت دیگری از صحبت‌های خود نداشتن بودجه را ناموجه می‌داند و می‌افزاید، همانطور که دولت برای برنامه‌های نظامی سرمایه‌گذاری و بودجه در نظر می‌گیرد برای بیمه قالیبافان هم بودجه منظور کند.

کارشناس رفاه و تامین اجتماعی روی نکات درستی انگشت می‌گذارد. او علاوه بر بیان علل راه حل هم ارائه می‌کند. اختصاص بودجه، تشکل نیرومند و تغییر نگاه "کاربدستان"، راه کارهایی هستند که می‌شود با آنها این بی‌حقوقی و ستم را بر طرف نمود. استدلال‌های هم که می‌کند منطقی و قوی هستند که او پیشنهاد می‌کند. با این همه مشکل این جاست که گوش شنوا در میان غاصبان قدرت و ثروت در این گونه موارد وجود ندارد.

روشن است که معضل بیمه قالیبافان کما فی سابق ادامه و بدتر هم خواهد شد. کلید رفع این معضل اما مسئله تشکل نیرومند است که این یکی مسئولیت اش به عهده خود قالیبافان است.

بی‌حقوقی صدها هزار کارگر که اکثرشان از محروم‌شده‌ترین زنان و دختران کشور هستند می‌طلبد که فعالین جنبش زن، زندگی، آزادی و دیگر جنبش‌های اجتماعی، در مبارزات شان جایی هم برای این جمعیت بزرگ که بخاطر شرایط وخیم معیشتی، شغلی و زیستی شان بالقوه از ظرفیت مبارزاتی انقلابی و برخوردارند، در نظر بگیرند و فراموششان نکنند و بکوشند در سازماندهی آنان نقشی به عهده بگیرند.



**از مبارزه کارگران برای انحلال شرکتهای پیمانکاری و واسطه ای و علیه قراردادهای
موقت تحمیلی حمایت می کنیم!**

ایجاد کار برای بیکاران وظیفه دولت است!

**به بیکاران باید حقوق پرداخت شود و تحت پوشش تامین اجتماعی قرار داشته
باشند!**



دنیا به نظمی نو و دمکراتیک نیاز عاجل دارد

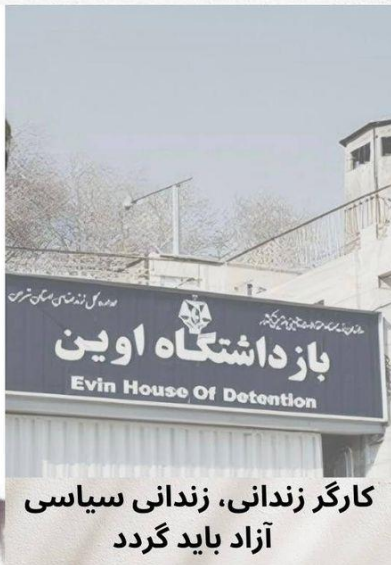
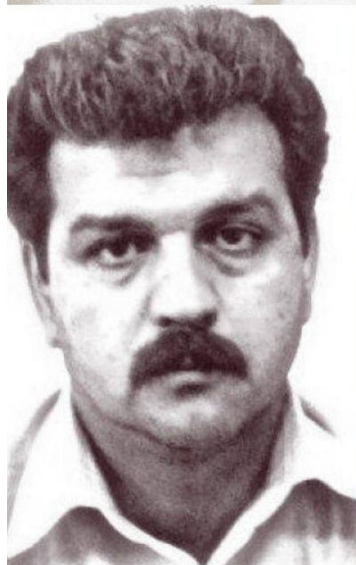
خبر تکان دهنده ۱۷۹ قتل کودک فلسطینی زیر بمبهای پیشرفته دولت فاشیستی اسرائیل در بزرگترین بیمارستان غزه و تبدیل این بیمارستان به گور دسته جمعی، به وضوح نشان داد که سازمان ملل و نهادهای برآمده از آن به دلیل تسلط قدرتهای سرمایه داری بر آن، فاقد قدرت و استقلال برای انجام اهدافی هستند که برای آن تشکیل شده اند

و نهادهای که بتواند ادامه جنگ جنایتکارانه دولت اسرائیل علیه مردم بی دفاع غزه. این جنگ که از حمایت رسانه ای و تسلیحاتی و تبلیغاتی، اکثر کشورهای مدعی دمکراسی از آن جمله رسانه های فارسی زبان وابسته به آنان برخوردار است، تاکنون بالغ بر ۱۱ هزار نفر که دوسوم آنان زنان و کودکان هستند را تا کنون به شکل فجیعی به قتل رسانده است. شهر غزه و زیر ساخت های آنرا ویران و صدها هزار نفر را آواره نموده. درد و رنجی که از بابت این نسل کشی نژاد پرستانه بر مردم غزه و فلسطین روا داشته شده غیر قابل تحمل و توصیف است و بدتر از جنایات نازی ها در دوران حکومت فاشیستی هیتلر است. زمامداران



اعتراض بازنشستگان صنعت نفت اهواز: صندوق ما خصوصی ست
شماری از بازنشستگان نفت اهواز، خواستار حفظ استقلال صندوق نفت شدند
اعتراض بازنشستگان صنعت نفت اهواز: صندوق ما خصوصی ست
به گزارش خبرنگار ایپنا، امروز هفدهم آبان، جمعی از بازنشستگان صنعت نفت اهواز با تجمع مقابل دفتر
صندوق نفت در اهواز، نسبت به تلاش‌ها برای ادغام صندوق اعتراض کردند
این بازنشستگان با بیان اینکه صندوق ما خصوصی ست و صاحبان خاص دارد؛ می‌گویند: باید بخشنامه
دولت مبنی بر ادغام ابطال و استقلال صندوق ما حفظ شود. منابع صندوق متعلق به ماست و دولت نباید
به آن دست‌اندازی کند

برای چندمین بار از اعزام به بیمارستان رضا شهابی بدلیل نپوشیدن لباس زندان ممانعت کردند





اسماعیل عابدی بعد از ۹ سال زندان ۲۱ آبان با تودیع وثیقه از زندان آزاد شد



دومین هفته متوالی اعتراض کارکنان اخیرالاستخدام مناطق عملیاتی صنعت نفت در اکثر شرکتها و مناطق عملیاتی. (استخدامی های سال ۹۲ به بعد)

این نیروها که حداقل حقوق و دستمزد را دریافت میکنند، روز گذشته شانزدهم آبان، در مناطق عملیاتی اروندان، مناطق نفتخیز جنوب، زاگرس جنوبی، ملی حفاری، پالایشگاه آگار دالان، نفت و گاز آغاچاری و نفت و گاز غرب (چشمه خوش) تجمعاتی در محل کار خود برگزار کردند. شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت منبع: کانال شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت



کارکنان شرکت بهره‌برداری نفت و گاز آغاچاری، امروز چهارشنبه ۱۷ آبان، برای چندمین روز متوالی در اعتراض به محقق نشدن مطالبات خود تجمع کردند.



دیروز و امروز؛ ادامه اعتصابات و اعتراضات کارگران فولاد، نفت و بازنشستگان

اخبار روز: امروز سه شنبه ۲۳ آبان ماه و دیروز دوشنبه بازنشستگان فرهنگی کشوری و مخابرات در ده ها شهر کشور به تجمعات اعتراضی در خیابان ها ادامه دادند. کارگران گروه ملی فولاد اهواز دیروز در سومین روز اعتصاب خود دست به برگزاری تجمع اعتراضی زدند. کارگران و کارکنان رسمی صنعت نفت و گاز در چند...





نقش مبارزات کارگری و صنفی در مقاومت علیه استبداد

November 12, 2023 آوات پوری



بر اساس پژوهش‌های «مرکز بین‌المللی مبارزات بی‌خسونت»، مقاومت مدنی در سه سطح کنش، کارزار و جنبش، دسته‌بندی می‌شود. «مایکل ای. بیر» در پژوهشی با نام «تاکتیک‌های مقاومت مدنی در سده بیست و یکم» استدلال می‌کند که با بررسی سه پارامتر هدف، مدت زمان و ابزار مبارزه می‌توان هر یک از این سطوح را از هم تفکیک و به صورت مجزا تعریف کرد. بر این اساس، کنش به سطحی از مقاومت مدنی گفته می‌شود که عده‌ای در آن به مدت چند ساعت تا چند روز برای رسیدن به مقصودهای محدود از تاکتیک مشخصی بهره می‌گیرند. یک کارزار، استراتژی مشخصی را برای رسیدن به مجموعه‌ای از اهداف در مدت چند ماه یا چند سال دنبال می‌کند، اما یک جنبش با طرح و بکارگیری یک استراتژی کلان در جهت دستیابی به چشم‌اندازهای چندساله یا حتی چند ده ساله سازماندهی می‌شود.

از ۱۹۸۰ فهرست جامعی جین شارپ»، نظریه‌پرداز علوم سیاسی در سال ۱۹۷۳ برای نخستین بار» روش برای مقاومت مدنی تدوین و منتشر کرد. اما از آنجا که شکل‌گیری و رشد جنبش‌های مقاومت مدنی اساساً در گرو تولید روش‌ها و تاکتیک‌های تازه برای مبارزه است، خیلی طول نکشید که یکی از «تاکتیک‌های مقاومت مدنی» فهرست‌های دیگری پا به عرصه گذاشتند. پایگاه داده جامع‌ترین فهرست‌ها در این باره است. در این پایگاه داده که به صورت رایگان و آنلاین در دسترس است بیش از ۳۰۰ تاکتیک مقاومت «سازمان بین‌المللی خسونت‌پرهیزی» وبسایت مدنی برشمرده شده است. بر اساس این دیتابیس، تاکتیک‌های مقاومت مدنی را به صورت کلی می‌توان در سه دسته گفتن (کنش بیان)، امتناع (کنش حذفی) و اقدام (کنش مشارکتی) صورت‌بندی کرد، که هر یک از این نوع کنش‌ها ممکن است به شکل تقابلی (اجباری) یا سازنده (ایجابی) عمل کنند.

تاثیرگذاری و نتیجه‌بخشی یک جنبش مقاومت مدنی نسبت مستقیمی با کمیت، کیفیت و هماهنگی روش‌ها و تاکتیک‌هایی دارد که توسط گروه‌های مدنی مختلف عضو آن جنبش خلق و بکار گرفته می‌شوند. کیفیت کنش یا کارزارهای هر یک از این گروه‌های اجتماعی، بیش از آنکه در گرو ابتکار عمل و توان سازماندهی آن گروه باشد، به میزان هماهنگی آن با استراتژی‌ها و چشم‌اندازهای جنبش به صورت کلی بستگی دارد. چراکه هر یک از این گروه‌ها از زمانی بخشی از جنبش مقاومت مدنی به حساب می‌آیند، که دیگر نه فقط برای حقوق و مطالبات خود بلکه برای اهدافی فراگیرتر هم دست به بیان و کنشگری بزنند. سخنرانی باشکوه «والتر روزر»، رئیس اتحادیه کارگران ایالات متحده در تاریخ ۲۸ آگوست ۱۹۶۳ در واشنگتن را می‌توان برجسته‌ترین مصداق تاریخی برای این شکل از حمایتگری دانست. او به نمایندگی از تمام کارگران سفید در کنار انبوه راهپیمایان



جنبش حقوق مدنی ایستاد و مبارزه آنها برای دستیابی به حقوق برابر را مبارزه تمام کارگران آمریکایی دانست: «امروز اینجا هستیم تا این نکته را با شما به اشتراک بگذارم که مبارزه برای حقوق مدنی و حقوق برابر، تنها مبارزه سیاه‌های آمریکایی نیست، بلکه مبارزه‌ای است برای همه‌ی «آمریکایی‌ها تا به آن بپیوندند».

از مجموعه‌ای از اتحادیه‌های (AFL-CIO) فدراسیون کارگران آمریکا و کنگره سازمان‌های صنعتی کارگری تشکیل شده بود که شماری از آنها آشکارا از جنبش حقوق مدنی حمایت می‌کردند، در واقع آنها مهم‌ترین متحدان مبارزه سیاهان بودند. «توماس سوگرو»، جامعه‌شناس برجسته آمریکایی و استاد تاریخ در دانشگاه پنسیلوانیا ارتباط کارگران سفید و جامعه سیاهان آمریکایی در جریان جنبش آنها ریشه تبعیض نژادی برای سیاهان آمریکایی و «حقوق مدنی را اینگونه ارزیابی می‌کند بی‌ثباتی اقتصادی برای کارگران سفید را یکی می‌دانستند و معتقد بودند که سرنوشت آنها در گرو «باز کردن بازار کار برای سیاهان آمریکایی است».

فارغ از این نمونه تاریخی، مقاومت مدنی از به هم پیوستن مبارزات گروه‌های مختلف با هویت‌ها، مطالبات و منافع متفاوت به وجود می‌آید، و این جز از راه پشتیبانی این گروه‌ها از حقوق و مطالبات همدیگر میسر نمی‌شود. بررسی نمونه‌های تاریخی نشان می‌دهد، گروهی که در پشتیبانی از دیگران دست به ابتکار عمل می‌زند، ظرفیت بیشتری هم برای فراگیرشدن در کلیت مقاومت مدنی و رهبری آن پیدا خواهد کرد.

از طرفی، پشتیبانی گروه‌های مختلف از مبارزات همدیگر، معیار بنیادی برای به محک گذاشتن دموکراتیک بودن یک جنبش و دورنماهای آن در آینده است. در جنبش‌های مقاومت مدنی گروه‌های اجتماعی با افکار و منافع متفاوت و حتی در مواردی متضاد، به خاطر هدف مشترک مبارزه با حکومت خودکامه از یکدیگر حمایت می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت که همبستگی میان گروه‌های مختلف اجتماعی یکی از دستاوردهای مقاومت مدنی است که به تدریج و در فرآیند مبارزات، از راه پذیرش دیگری متفاوت یا متضاد بر مبنای اهداف و چشم‌اندازهای مشترک میسر می‌شود.

این یادداشت به صورت اجمالی به بررسی نسبت‌های مبارزات کارگری و صنفی در ایران با مقاومت‌های مردمی علیه حکومت استبدادی جمهوری اسلامی از دی ۹۶ تاکنون می‌پردازد.

اتحادیه‌های کارگری و صنفی به دلیل برخورداری از تشکل، رهبری و جمعیت بالایی که نمایندگی می‌کنند، دارای قدرت چانه‌زنی و آزادی عمل بیشتر برای راه انداختن چالش‌های ایجادبی و توان سازماندهی بالاتر برای اقدامات تقابلی هستند. اتحادیه‌های کارگری و انجمن‌های صنفی در ایران نیز با وجود انواع محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های قانونی و فراقانونی سر راهشان، در دوره‌های مختلف تاریخ معاصر همواره از بازیگران اصلی و تاثیرگذار در شکل‌گیری و رهبری جنبش‌های مقاومت مدنی ایرانیان بوده‌اند.

بر اساس گزارش‌های «کمیته عمل سازمانده کارگری»، اعتراضات کارگری و صنفی در ایران از این کمیته، اعلام مردادماه ۱۳۹۷ به بعد دچار یک تحول اساسی شده است. در یکی از گزارش‌های همبستگی و حمایت اتحادیه‌های کارگری و انجمن‌های صنفی از مبارزات هم و دیگر بخش‌ها به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل این تحول برشمرد شده است. بنا بر این گزارش، اعلام حمایت و همبستگی کارگران کارخانه هپکو، گروه ملی فولاد اهواز و انجمن صنفی معلمان از اعتصابات و اعتراضات کارگران نیشکر هفت‌تپه، در آن برهه زمانی روند مبارزات کارگری و صنفی ایران را با یک جهش کیفی بزرگ روبرو کرد.

این اتفاق که برای اولین بار در چنین سطحی در ایران پس از جمهوری اسلامی رخ می‌داد، باعث شد که اصناف و گروه‌های اجتماعی ناراضی علاوه بر مطالبه حقوق خود، حول هدف و انگیزه‌ای جامع‌تر گرد هم بیایند و شروع به هم‌اندیشی و همکاری برای اقدامات اعتراضی مشترک بکنند. از آن پس کنش‌های اعتراضی منفرد که غالباً به منظور دستیابی به مطالبات صنفی یا اهداف گروهی



کوچک از جامعه انجام می‌گرفت، به کارزارهای نیرومند با توان سازماندهی صدها هزار معلم و کارگر برای برگزاری اعتراضات و اعتصابات سراسری و همزمان تبدیل شد.

سیر صعودی شمار اعتصابات و اعتراضات کارگری و صنفی از سال ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۱ گواه روشنی بر این است، اعتصابات و «اتحاد بین‌المللی در حمایت از کارگران در ایران» ادعاست. بر اساس گزارش‌های سالانه اعتراضات کارگری و صنفی در سال ۱۳۹۷ نسبت به سال پیش از آن از ۴۱۳ به ۱۷۰۰ افزایش پیدا کرده است. سال بعد ۱۲۵۹ اعتراض و اعتصاب کارگری و صنفی در این روی داده است. اگرچه شمار اعتراضات در سال ۹۸ نسبت به سال پیش از آن کاهش یافته است، اما هنوز نسبت به سال ۱۳۹۶ بسیار بالاتر است. افزایش شمار اعتراضات و اعتصابات کارگری در سال ۱۳۹۹ ادامه پیدا کرده و به ۱۹۱۵ رسیده است. در سال ۱۴۰۰ این عدد به ۴۱۲۲ می‌رسد که نمایانگر جهشی هم کمی و هم کیفی در روند مبارزات کارگری و صنفی در ایران است. آماري که به نظر می‌رسد از سال ۱۳۶۰ به بعد بی‌سابقه بوده است.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان در سال ۱۴۰۰ در مجموع ۱۱ فراخوان برای تجمع‌های همزمان معلمان و بازنشستگان در سراسر کشور منتشر کرد. این فراخوان‌ها که در تاریخ شورای هماهنگی بی‌نظیر است به برگزاری ۱۳۷۴ تجمع اعتراضی در طول سال منجر شد. اتفاقی که اعتراض سازمان‌یافته همزمان و سراسری را برای اولین بار در تاریخ جمهوری اسلامی به صحن خیابان‌ها کشاند و حمایت گسترده اتحادیه‌های کارگری و دیگر گروه‌های اجتماعی را به دنبال داشت.

کارزار اعتراضی معلمان در سال ۱۴۰۱ با یک جایجایی ساده در تاکتیک‌های مبارزاتی خود دست به ابتکار عملی تاریخی زد. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان تنها چند روز مانده به روز ۱۲ اردیبهشت که از سوی حکومت به «روز معلم» نام‌گذاری شده است، روز جهانی کارگر را به عنوان زمان برگزاری یکی از تجمع‌های سراسری و همزمان معلمان اعلام کرد. اقدامی ابتکاری که علاوه بر اعلام همبستگی با کارگران و جلب توجه و حمایت آنان، اعتراضی ریشه‌ای و هدفمند به تعریف جایگاه و وظایف «معلم خوب» از نگاه حکومت نیز بود. به دنبال این فراخوان، معلمان و بازنشستگان در روز یک می مصادف با ۱۱ اردیبهشت در ده‌ها شهر ایران به خیابان‌ها ریختند و با این کار اقتدار و تسلط حکومت را عملاً به چالش کشیدند. اتفاقی که راه را برای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه هموار کرد تا پس از ۱۷ سال وقفه در اعتصاب‌های سراسری عبور و مرور پایتخت را به به خاطر سرکوب، یک بار دیگر دست به کنش بزند و با اعتصابی هماهنگ مدت دو روز با اختلال جدی روبرو کند.

در از دیگر ابتکار عمل‌های شورای هماهنگی می‌توان به فراخوان برای اعتصاب معلمان و دانش‌آموزان مهرماه ۱۴۰۱ اشاره کرد که با میدان دادن به ظرفیت بالقوه دانش‌آموزان برای ایفای نقش در تحولات اجتماعی برگی تازه در تاریخ مبارزات مدنی ایران رقم زد.

کمیته عمل سازمانده کارگری

این شورا در اردیبهشت ۱۴۰۲ هدف ضمنی سال پیش خود مبنی بر دهن کجی به روز حکومتی معلم را این بار با صراحت و شجاع بیشتر به میدان آورد و در فراخوان خود ۱۹ اردیبهشت، سالروز اعدام «فرزاد کمانگر» را به عنوان روز تجمع سراسری و همزمان معلمان اعلام کرد، اقدامی که به معنی اعلام موضع نهایی و عبور تمام و کمال جنبش معلمان از خطوط قرمز حکومت بود.

بررسی اجمالی روند رو به رشد اعتراضات کارگری و صنفی در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که تحریر و صدور اولین منشور جنبش «زن، زندگی، آزادی» از سوی اتحادیه‌ها و انجمن‌های کارگری و صنفی نه تنها تصادفی نیست بلکه نتیجه نظیر به نظیر همفکری، هماهنگی، همکاری و همبستگی این گروه‌ها با هم و ارتباط فعال و مستمر آنها با بدنه جامعه است که طی چند سال به تدریج و با جدیت و ممارست به دست آمده است. از این رو «منشور مطالبات حداقلی تشکلهای صنفی و



مدنی ایران را نه اولین، بلکه باید آخرین منشور و همزمان تنها مانیفست زنده و معاصر جنبش زن، زندگی آزادی قلمداد کرد.

بررسی کنش‌ها و کمپین‌هایی که شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان طی این سال‌ها سازمان داده، در این یادداشت کوتاه ممکن نیست؛ اما نمی‌توان از ابتکار عمل‌های این شورا نوشت و اشاره‌ای به اعتصاب سراسری و همزمان معلمان در روز اول مهر ۱۴۰۰ نکرد.

نکته جالب توجه درباره این کنش خاص، انتخاب روز گشایش مدارس به عنوان زمان اعتصاب و تجمع اعتراضی است. هوشمندی این اقدام در تناقضی است که در بطن آن نهفته است: آنها باز شدن مدارس را با تعطیلی مدارس جایگزین کردند. یک کنش اعتراضی رادیکال که در نهایت منجر به این شد که «ابراهیم رئیسی» نخستین مراسم نواختن زنگ اول مهر در دوران ریاست جمهوری‌اش را به روز سوم مهرماه موکول کند. معلمان با این حرکت هوشمندانه و حساب‌شده، رئیس‌جمهور را رئیس‌جمهور را مجبور به عقب نشینی کردند.

در گزارشی درباره این کنش معلمان عنوان کرده که پیش از این، (کمیته عمل سازمانده کارگری آخرین اعتصاب روز اول مهر معلمان در سال ۱۳۵۷ اتفاق افتاده است. در نهایت آنچه این کنش معلمان را به اعتراضی ماندگار تبدیل کرد، شعاری بود که برای آن انتخاب کرده بودند: «تعطیلی شاد!» ترکیبی دوگانه که دو هدف را نشانه گرفته بود، اولی پایان دادن به استفاده از اپلیکیشن شاد و به تبع آن به آموزش آنلاین؛ و هدف دیگر رد کردن تلاش دولت بر شاد و پرنشاط خواندن اول مهر و گشایش مدارس.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان از نظر ساختار تشکیلاتی و اولویت سلسله‌مراتب، تمایزات ویژه‌ای با دیگر اتحادیه‌ها و تشکل‌های کارگری دارد که غفلت از آنها هر گونه فهم دقیق از عملکرد موثر آن را ناممکن می‌کند.

بنا بر اساسنامه شورای هماهنگی، تشکل‌های صنفی معلمان در شهرستان‌ها، روستاها و مناطق مختلف، مستقل از شورای هماهنگی و با اساسنامه‌های مخصوص به خود تشکیل می‌شوند، سپس از عضویت این تشکل‌های مستقل در یک تشکل بزرگ‌تر شورای هماهنگی به وجود می‌آید. اولویت تشکیلاتی در چنین ساختاری نه با شورای هماهنگی بلکه با تشکل‌های عضو در آن است. به این طریق شورای هماهنگی برخلاف آنچه از اسمش پیداست نه هسته یا مغز مجموعه تشکل‌ها بلکه تنها یک اسم برای نامیدن مجموعه آنهاست که سازماندهی، تصمیم‌گیری و کنش‌گری در آن از پایین به بالا هدایت می‌شود. «جعفر ابراهیمی»، از فعالان شناخته‌شده معلمان در مصاحبه‌ای با وبسایت فمینیستی «بیدارزنی» آشکارا بر این ویژگی ساختاری در شورا تأکید می‌کند: «معلمان ظرفیت دارند که شورای معلمان هر واحد آموزشی را به‌عنوان یک سلول تشکیل‌دهنده تشکل شهر و روستا فعال کنند و شورای معلمان را از حالت صوری خارج کنند. تشکل‌یابی با تبعیت از مدل‌پایین به بالا که مشارکت اکثریت معلمان را در پی دارد یک رویکرد مترقی و پیشرو است که جنبش معلمان ایران را به تشکیلات قدرتمند و دموکراتیک مجهز می‌کند».

او همچنین در مقاله «از مجمع عمومی در خیابان به سوی سازمان‌یابی شورایی» ضمن برشمردن کاستی‌ها و موانع سر راه جنبش معلمان، نقشه راهی برای عبور از این موانع ارائه می‌کند. از نگاه او، فعالیت و مبارزه معلمان در گام نخست از مدارس به عنوان محیط کار با انتخاب نمایندگان معلمان در روندی دموکراتیک برای مقابله با سازوکار بوروکراتیک و فاسد حاکم بر مدارس شروع می‌شود.



فراسوی کندوکاو» گاهنامه مستقلى است که دیدگاه‌های نقادانه فعالان صنفى معلمان نسبت به «آموزش و پرورش را بازتاب می‌دهد. در مقدمه دومین شماره این گاهنامه اشارات متعددی به «خصائل جنبشی» حرکت صنفى معلمان شده است: «حرکت مطالبه‌گری معلمان در دهه ۹۰ از حرکت «اعتراضی موسمی به «اعتراضات جنبشی» رو به رشد تغییر فاز داد

مواردی از این دست، تلاش فعالان صنفى معلمان برای صورت‌بندی نظری از روند حرکت‌های اعتراضی خود را نشان می‌دهد و از این جهت حائز اهمیت است که نسبت‌های مستقیمی با نظریه‌های نوین سازماندهی اعتراضات صنفی از جمله «اتحادیه جنبش اجتماعی» دارد. «کیم مودی»، نویسنده سوسیالیست آمریکایی که یکی از برجسته‌ترین تئوریسین‌های رویکرد اتحادیه‌های جنبش اجتماعی است استدلال می‌کند که «سرشت در حال تغییر کار در شرایط کنونی، ساختار و عملکرد اتحادیه‌های پیشین را بی‌معنا ساخته و شکل جدیدی از اتحادیه‌ها را ضروری ساخته است

برجسته‌ترین تمایز این فرم نوین از اتحادیه‌ها با اشکال پیشین، خصلت جنبشی آنها است، بدین معنی که مناسبات در آنها نه بر مبنای اساسنامه‌های رسمی و قانونی بلکه بر اساس ابتکار عمل خود کارگران آرایش می‌یابد. محدوده فعالیت و جامعه هدف اتحادیه‌های جنبش اجتماعی دیگر محدود به محل کار و تنها کارگران نیست و سراسر محیط زیست کارگران و اقشار ستم‌دیده و سازماندهی‌نشده را در برمی‌گیرد

فراروی از مطالبات و حقوق صنفی و پیش رفتن به سوی مداخله سیاسی و اجتماعی از طریق ارتباط فعال با دیگر جنبش‌های جامعه نیز از دیگر تمایزات این اتحادیه‌ها است. یک اتحادیه جنبش اجتماعی اولویت را بر عاملیت و مشارکت اعضا و تشکلهای زیرمجموعه قرار می‌دهد و با شکل دادن به فرمی همگانی از دموکراسی، از خطر فساد در هسته‌های رهبری و فروغلتیدن به دام‌های بوروکراتیک دولتی جلوگیری می‌کند. اصل در این اتحادیه‌ها گریز از انزوا در سازوکارهای حقوقی از طریق ائتلاف و همبستگی با دیگر گروه‌های اجتماعی است. و مهم‌تر اینکه، اتحادیه‌گرایی نوین محلی و منطقه‌ای است نه ملی

با نگاهی به حرکت صنفی معلمان در سال‌های گذشته به نمونه‌های فراوانی برمی‌خوریم که سازماندهی، تصمیم‌گیری و کنشگری در آنها مو به مو با معیارهای اتحادیه جنبش اجتماعی منطبق است. برای سنجش این ادعا بد نیست شماری از کنش‌های مختلف تشکلهای زیرمجموعه شورای هماهنگی در سال‌های گذشته را از نظر بگذرانیم. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان از ۲۰ تشکل فعال تشکیل شده است که در اینجا چند نمونه از کنش‌های تشکلهای مریوان و سنندج را مورد بررسی قرار می‌دهیم

در بخش نخست به ابتکار عمل شورای هماهنگی برای برگزاری تجمع اعتراضی در روز ۱۹ بیانیه‌ای از اردیبهشت ۱۴۰۱، سالروز اعدام فرزند کمانگر اشاره شد. ریشه‌های این کنش اعتراضی به «انجمن صنفی معلمان کردستان» در سال ۱۳۹۰ و همزمان با اولین سالگرد اعدام فرزند کمانگر برمی‌گردد. انجمن صنفی معلمان کردستان در این بیانیه از معلمان سراسر کشور خواسته بود برای یادبود فرزند کمانگر روز ۱۹ اردیبهشت را گرامی بدارند. این انجمن «نفی خشونت سازمان‌یافته و دفاع از حق حیات» را به عنوان شعار این روز پیشنهاد کرده و خواهان «آزادی بی قید و شرط همکاران زندانی» شده بود

علاوه بر این، ایده انتخاب روز جهانی کارگر برای بیانگری و کنشگری معلمان در سال ۱۴۰۰ را باید در ابتکار عمل «انجمن صنفی معلمان مریوان» در سال ۱۳۹۴ جست که در قطعنامه‌ای مشترک با «انجمن صنفی کارگران خبازی‌های مریوان و سروآباد» و «انجمن صنفی کارگران خبازی‌های سنندج و حومه» ضمن اعلام همبستگی با کارگران، در ۱۱ بند از مطالبات زنان و دیگر اقلیت‌های تحت ستم جامعه ایران حمایت کرده بود



ناگفته نماند که این قطعنامه در سطح یک کنش بیانی باقی نماند و تنها دو روز پس از تصویب، در جمع شماری از فعالان کارگری در محل انجمن صنفی کارگران خبازی‌های سنندج قرائت و به فرم یک کنش علنی اقدامی درآمد

همچنین در دیماه ۱۴۰۰ یعنی حدود یک سال پیش از فراخوان شورای هماهنگی برای اعتصاب توامان معلمان و دانش‌آموزان در جریان جنبش «زن زندگی آزادی» که در بخش نخست به آن اشاره شد، معلمان مریوانی تجمعی با حضور گسترده و فعال دانش‌آموزان سازمان داده بودند. دانش‌آموزان معترض در این تجمع علاوه بر دفاع از حقوق خود برای برخورداری از آموزش رایگان، در کنار معلمان معترض ایستادند و با آنها ابراز همبستگی کردند. سطح مشارکت دانش‌آموزان در این تجمع به حدی بود که نماینده‌ای از آنان فرصت سخنرانی یافت. فضا برای این دانش‌آموز انقلابی طوری گشوده بود که از مدارس به زندان یاد کرد، باورهای غلط رایج در جامعه مبنی بر «تقابل معلم و محصل» را به باد انتقاد گرفت، از معلمانی که پای حق دانش‌آموزان برای آموزش رایگان ایستاده‌اند تشکر کرد، بر همبستگی معلمان و دانش‌آموزان و اولیا تاکید کرد و از کار آن دسته از معلمان که برای حفظ منافع ناچیز شخصی با برنامه‌های خصوصی‌سازی آموزش همکاری می‌کنند به «تن دادن به بردگی مزدی، برای دو میلیون سه میلیون تومان» یاد کرد

در همین راستا، بیانیه انجمن صنفی معلمان مریوان پس از کشته شدن «شلیر رسولی» در شهریور ۱۴۰۱ را می‌توان یک نمونه کامل از مداخله سیاسی و اجتماعی و همزمان الهام‌بخش برای مداخله کلان‌تر شورای هماهنگی پس از کشته شدن ژینا امینی در مهرماه همان سال دانست. انجمن صنفی معلمان مریوان در این بیانیه دولت جمهوری اسلامی را مسئول اصلی اتفاقات دلخراشی از آن دست دانسته و تاکید کرده بود تمام سازوکارهای حقوقی و قانونی این نظام فعالانه تبعیض، زن‌ستیزی و زن‌کشی را ترویج می‌کنند

ناگفته نماند که انتقال ابتکاراتی از این دست از تشکلهای زیرمجموعه به شورای هماهنگی و تبدیل آن به کنش‌های سراسری، محدود به تشکلهای مریوان و سنندج نیست و ممکن است هر کدام از دیگر تشکلهای را هم شامل شود و این نتیجه مستقیم ساختار تشکیلاتی پایین به بالا و اشکال نوین سازماندهی است که طی ده سال گذشته از سوی این تشکلهای به محک گذاشته و رفته رفته تکمیل و تثبیت شده است

منبع: کانال شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران

از اعتراضات و مطالبات بازنشستگان حمایت کنیم!.
نابود باد استبداد و بی عدالتی، زنده باد آزادی و برابری

*** برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

*** "جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران را می‌توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>